



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش‌ها و برنامه‌ریزی آموزشی
معاونت توسعه منابع و پشتیبانی
اداره کل امور اداری

گروه آموزش و توانمندسازی نیروی انسانی

عنوان جلسه: کارگاه فطرت‌گرایی توحیدی- تلفیق در برنامه درسی نام استاد: دکتر ملکی

بسم الله الرحمن الرحيم

با عرض سلام و ارادت خدمت برادران و خواهران عزیز. جلسه دیگری از مباحث رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی در برنامه درسی را آغاز می‌کنیم و از خدای متعال می‌طلبیم به همه ما توفیق اجرای برنامه درسی مبتنی بر فطرت الهی انسان را عنایت کند و از شما برادران و خواهران عزیز صمیمانه تشکر می‌کنم که از مسئولان محترم حوزه‌های تربیت و یادگیری قبلی مسئولان محترم گروه‌های پژوهش برنامه‌ریزی درسی و تولید بسته‌های تربیت و یادگیری فعلی در اینجا حضور دارید .

قبل از اینکه وارد بحث اصلی بشوم با یک سری اسلایدهایی مطالب خودم را مدیریت کنم و خدمتتان تقدیم کنم دو-سه نکته مقدماتی لازم است عرض کنم جایگاه بحث تلفیق در کار شما عمدتاً در **سازماندهی محتوا** است. درست است که عده‌ای معتقدند تلفیق فراتر از سازماندهی است؛ یعنی وقتی که از تلفیق حرف می‌زنیم از یک رویکرد در برنامه‌ریزی درسی حرف می‌زنیم که البته آنها هم اذعان به این مسئله دارند که بروز و ظهور تلفیق در بخش سازمان محتوا بیشتر برجسته و متمایز است ما هم در این بحث بیشتر نگاهمان این است یعنی بحث تلفیق را به عنوان یک بحث مربوط به سازماندهی محتوا بیشتر تاکید می‌کنیم هرچند این به معنای نفی آن نگاه دیگر نیست یعنی در هدف در سایر عناصر برنامه درسی نیز می‌توان نگاه تلفیقی داشت ولی در این بخش از کارگاه ما بحثمان بیشتر می‌خواهیم با هم به این جمع بندی برسیم که شما وقتی که می‌خواهید سازماندهی محتوا بکنید چپ‌نشین کنید محتوای خودتان را از چه روش‌های تلفیق می

توان استفاده کرد نکته دوم این است که مسئله تلفیقی یکی از مباحث پرمناقشه برنامه درسی است. مناقشات زیادی وجود دارد بین صاحب نظران این عرصه اینجا هم صلاح نیست ما وارد آن مناقشات بشویم من تلاش کرده‌ام یک برشی به این مباحث بزمن و فهم خودم را در طول این چند سال کار و تالیف و تحقیق و امثالهم هم با آن جمع بزمن به یک مجموعه ای برسم و آن مجموعه را به شما تقدیم کنم. تصورم این است که می تواند به شما کمک کند چون هم کار را می شناسم هم شما را میشناسم هم موقعیتی را که الان در آن قرار داریم تا حدود زیادی اطلاع دارم سعی کرده‌ام یکسری مطالبی در این عرصه که بتواند به شما در این موقعیت کمک کند مباحث قدری شفاف در عین حال کاربردی سعی کرده‌ام ارائه کنم.

و نکته آخر هم در این بحث مقدماتی این که آنچه که ارائه می شود شما این را به عنوان یک پیشنهاد تلقی کنید نه به عنوان یک حکم چون مباحث علمی است فکری است شما خودتان دانش دارید تجربه دارید الان دارید کار می کنید اینها را بشنوید روی آن تعاملی داشته باشیم بعد حالا در کار خودتان ببینید چقدر میشود از این بهره برداری کرد. طبیعتاً شورا دارید در شورای تان گفتگو می کنید اما احتمالاً این مطالب هم به شما کمک می کند.

چرا تلفیق طرح شد؟

من تعمداً با این سوال بحثم را آغاز کردم اولاً عنایت داشته باشید بنده تلفیق را چیزی جز یک پارچه کردن برنامه های درسی نمیدانم فعلاً این را داشته باشید تا برویم تفضیلی تر گفت و گو کنیم به دلیل کاستی ها و معایبی که در برنامه های درسی رشته محور و موضوعی مطرح شد و به دلیل آن پیامدهای منفی که پراکندگی رشته های علمی و تبعیت نظام تعلیم و تربیت از مجزا بینی رشته های علمی پدید آورد و به دلیل عدم ارتباط آن رشته های علمی با واقعیت های زندگی یادگیرندگان مسئله تلفیق در تاریخ تعلیم و تربیت و در تاریخ برنامه درسی مطرح شد یعنی به تدریج معلوم گشت آن شیوه مجزا از هم که ما رشته های علمی را یک شکل بتن آرمه ای بهشان قائل شویم ارتباطی با هم نداشته باشند و آن را در قالب برنامه های درسی مدارس ارائه دهیم این شیوه، شیوه درستی نیست زیرا که در این شیوه یادگیرنده غایب است نیازهای او مورد توجه قرار نمی گیرد واقعیت های زندگی با برنامه های درسی ارتباط ندارد یعنی رابطه برنامه های درسی با زندگی قطع است مسئله تلفیق مطرح شد که البته بیشتر افرادی که راجع به تلفیق خیلی مانور دادند اصطلاحاً و تلاش و بحث

کردند پیشرفت گرایان است همان ایدئولوژی که شما از آن به عنوان پراگماتیسم تربیتی هم بعضی جاها از آن نام برده می‌شود. پراگماتیسم تربیتی از دل آن ایدئولوژی مطرح شده است که با نام دیوئی و امثال او آشنایی دارید این‌ها خیلی به تلفیق تاکید داشتند و معتقد بودند که مجزا بینی برنامه های درسی مبنای روانشناسی دارد که آن مبنا باطل شده است. آن مبنا روانشناسی قوای ذهنی است یکی از مکتب های روانشناسی منسوخ است. روانشناسی قوای ذهنی که ذهن را مانند ماهیچه ای اصطلاحاً تلقی می کردند که بخش های مختلفی دارد به چند بخش تقسیم می‌شود و هر بخش متناسب با یک دیسیپلین است با یک رشته علمی آن مجزا بینی رشته‌های علمی از این مبنای روانشناختی تغذیه می‌شود و این مبنای روانشناختی هم منسوخ است مورد قبول نیست خوب بالاخره تلفیق مبنای روانشناختی دارد و مبانی فلسفی هم دارد.

جایگاه تلفیق در برنامه درسی این را بدانید که ما تلفیق را هدف تلقی نمی‌کنیم معنی در حوزه برنامه درسی تلفیق به خودی خود یک هدف نیست یک وسیله است ما وسیله بودن تلفیق را یادمان نرود چون اگر یادمان برود شیفته تلفیق می‌شویم یعنی تلفیق شیفته نمی‌خواهد تلفیق کارشناسان آگاه می‌خواهد که از این شیوه سازماندهی به موقع استفاده کنند در یک نگاه افراطی گاهی اوقات دیده می‌شود در منابع که به قدری تلفیق را اصطلاحاً برجسته می‌کنند گویی که در برنامه درسی خود تلفیق هدف است درحالیکه یک وسیله است برای دستیابی اهداف تربیتی حالا آن اهداف تربیتی چه هستند آن بستگی به آن مکتبی دارد که آن هدف‌ها را طراحی کرده است. آن بحث ما الان نیست دست اندرکاران برنامه ریزی درسی باید تلفیق را به عنوان یک ابزار بالقوه در نظر بگیرند که در بعضی موقعیت‌ها ممکن است مطلوب باشد، نه در همه موقعیت‌ها عنایت داشته باشید باید تلفیق را انتخاب کرد کدام روش برای چه، در برخی موقعیت‌های تربیتی مطلوب است نه در همه موقعیت‌ها پذیرش تلفیق به معنای نفی رشته‌های علمی نیست یعنی شیوه‌های تلفیق نیامده‌جا را برای رشته‌های علمی تنگ‌بند این یک شیوه است چه بسا شما برسید به اینکه در اینجا بهتر است ما مجزایی هم داشته باشیم، اما کجا؟ باید استدلال بکنیم برای اینکه به معنای همراه کردن آنها آن‌واژه همراه کردن را بنده یک تعمدی داشتیم برای بکارگیری این‌واژه، بلکه به معنای همراه کردن آنها یعنی چه چیزها؟ آن رشته‌های علمی در حل یک مسئله و بررسی یک موضوع یعنی در اینجا رشته‌های علمی تحت الشعاع آن روش تلفیق قرار می‌گیرند بعد خودشان تبدیل می‌شوند به یک منبع اطلاعاتی. برای چه کسی؟ برای آن تیمی که خودشان دارند مطالعه تلفیقی می‌کند. رشته‌های علمی خودشان

می شوند یک منبع، رجوع کنند به آن منابع و استفاده بکنند در بررسی یک مسئله و حل موضوع چون وقتی در روش های تلفیق مطرح شد حتماً یک مسئله است. حتما بررسی یک موضوع در اینجا قابل طرح است.

تلفیق خودش خود به خود یک هدف نیست، یک وسیله است برای دستیابی به اهداف تربیتی خوب در اینجا ما بعد از این دو اسلاید یک خورده کلی تر مفهوم تلفیق را الآن قدری با هم شفاف بکنیم که من پیشنهادی که به شما می کنم این است که اولاً تلفیق اینجا معادل چیست؟ که من آن را اینجا نیآوردم یک واژه یی اینجا وجود دارد به نام integration معادله هایی گذاشتم یک معادله ی تلفیق یک معادله ی یکپارچگی که معادل درهم تنیدگی از این معادل ها گذاشتم.

این تلفیق را ما اینجا آورده ایم تلفیق به چه معناست؟ به معنای درآمیختن یعنی بنده خودم این تعریف را انتخاب کرده ام و مناسب می دانم و در کار شما هم همین تعریف را دنبال می کنیم که البته هم به تدریج بیشتر نمایان خواهد شد معنای درآمیختن و یکپارچه سازی است حوزه های محتوایی با یکدیگر بر محور موضوعات، مسائل و زمینه های مشترک. این دو سطر اول تعریف تلفیق، این دو سطر. ما تلفیق را چیزی جز این که دو رشته علمی سه رشته ی علمی را با هم درآمیزیم، یکپارچه کنیم منتها بر محوریت موضوعات، مسائل و زمینه های مشترک حالا آن موضوعات چه چیزی باشند مسائل مشترک چه چیزی باشند، زمینه های مشترک .

بستگی دارد کدام رشته با کدام رشته می خواهد تلفیق بشود خوب ما بالاخره در مفهوم تلفیق باید به یک ادبیات مشترک برسیم این پیشنهاد بنده است این درآمیختگی سطوح متفاوتی دارد و هر سطح هدف های معینی را می تواند تحقق بخشد به عبارت دیگر برنامه های تلفیقی برنامه های در هم و بر هم نیستند یعنی به اصطلاح فله یی نمی شود کار تلفیق را انجام بدهند بلکه با هدف خاص و با محوریت یک مسئله یا موضوع خاص سازمان پیدا می کنند.

در بحث تلفیق با همان تعریفی که عرض کردم دو دیدگاه خیلی کلی وجود دارد:

تلفیق از بیرون، تلفیق از درون.

یک عده بی اعتقادشان بر این است تلفیق در ذهن و وجود یادگیرنده اتفاق می افتد چون تلفیق امر بیرونی نیست بلکه فرایندی است که در ذهن دانش آموز حاصل می شود که البته این حرف غلط نیست ولی این حرف نه به این معنا است که در بیرون برنامه ی تلفیقی نداشته باشیم یک تلفیق از بیرون داریم یعنی تلفیق محتوا یا فرایندها یا شیوه های برنامه ی درسی که توسط برنامه ریزان صورت می گیرد. دیده شده است که بین این دو گاهی مرز کشیده اند. مثلاً تلفیق از درون، تلفیق از اینکه در درون یادگیرنده شکل می گیرد شکی نیست چون آن اتفاق نیفتد اصلاً چیزی اتفاق نیفتاده است اما آن تلفیق از درون به وسیله آن تلفیق قبل از بیرون باید اداره بشود باید مدیریت بشود هرچقدر آن تلفیق از بیرون عالمانه تر، آگاهانه تر، متناسب تر انجام بشود آن تلفیق از درون بهتر رخ می دهد، کامل تر رخ می دهد یعنی بنده بین این دو تا مرز نمی کشم می گویم برنامه ریزان درسی تلفیق از بیرون را باید طراحی کنند اما ممکن است طراحی آنها منجر به تلفیق از درون نشود این احتمال وجود دارد. چه زمانی این احتمال وجود دارد؟ زمانی که کار آنها درست نباشد، منطقی نباشد، عالمانه نباشد، مناسب نباشد و امثالهم.

خیلی وقت ها کار تلفیقی انجام می دهیم نه تنها تلفیق در درون یادگیرنده انجام نمی شود بلکه یک عقده های یادگیری هم ایجاد می شود چرا؟ برای اینکه من برنامه ریز وارد نبوده ام، کارشناس نبوده ام، درست عمل نکرده ام. تلفیق تاحدودی شبیه آشپزی است از این مثال ها گاهی میزنم، یک آشپز ممکن است غذایی بپزد وقتی میل می کنید فقط لذت ببرید مثلاً احساس راحتی بکنید احساس لذت یک موقعی هم هست یک غذایی پخته شده است در گلو ی آدم می ماند مثلاً چرب است احتمال دارد دیگر آن بستگی دارد طبخ چه کسی باشد.

تلفیق نوعی در آمیختن مواد است. این تبحر می خواهد، تجربه می خواهد، علم می خواهد. فلذا ما آن کاری که داریم انجام می دهیم عنایت داشته باشید این اتفاق در درون او می خواهد اتفاق بیفتد. حالا کاری که من دارم در بیرون انجام می دهم یک نقشه یی است که دارم می کشم. خب این استدلال ها خیلی جالب هستند، این اسلایدها را عنایت کنید. این استدلال ها یک تلفیق از در برنامه ی درسی از چند ادعای علمی ناشی می شود. خب این هم در منابع وجود دارد، از آن جا

که مغز در جست و جوی الگوهایی است که از طریق آن دانش و اطلاعات را تلفیق بکند، یعنی مطالعات مغز؛ شما می دانید مرتباً روی مغز دارند مطالعه می کنند خیلی عجیب و غریب دارند مطالعه می کنند حالا یکی از چیزهایی که فهم شده این است که مغز الگو طلب است **مغز رشته های علمی جدا را نمی طلبد** انقدر مرز کشیدند. بنابراین برنامه ی درسی باید حول مضامین و پروژه های تلفیق سازماندهی بشود. حالا مطالعات مغز نشان داده که مغز اینگونه است، خدای متعال مغز را طوری آفریده که دنبال الگوها است. اهل تجزیه نیست. خب حالا شما می خواهید برنامه ی درسی طراحی بکنید. خب یادگیرنده مغز دارد مغز او اینگونه مطالبات دارد.

دوم اندیشه ها و مهارت های جدید هنگامیکه با تجربه ی قبلی پیوند می خورند و معنادار می شوند خب بهتر و آسان تر تدریس و یادگرفته می شود. البته می دانید در روان شناسی یک مکتبی وجود دارد منتسب به دیوید آزوبل روانشناس شناخت گرای آمریکایی یک مکتبی دارد در روان شناسی که در الگوهای تدریس هم سرایت کرده به نام الگوی تدریس پیش سازمان دهنده.

آن الگوی پیش سازمان دهنده ی آزوبل همین است. در واقع آن تلاش می کند، معتقد است من که دارم تلاش می کنم اگر تدریس من، مطالب من وصل بشود به تجارب قبلی یادگیرنده این چفت و بست صورت بگیرد یادگیری معنا دارد. خب این اتفاق نیفتد نقطه ی مقابل چیست؟ خودش می گوید یادگیری طوطی وار. خب یادگیری طوطی وار، یادگیری بی معنا است. در مقابل یادگیری ساختاری همین یادگیری اتصال تجارب فعلی به تجارب پیشین، این در بند دو هم همین مسئله دارد مورد تاکید قرار می گیرد، می گوید استدلال علمی دیگری است که روانشناسی تربیتی آن را کار کرده اند. که مبنای تلفیق که آنجا گفتیم مبانی مجزایی روانشناسی قوای ذهنی بود. اینجا مبنای تلفیق، روانشناسی شناخت گرای کل نگر هست.

واقعیت سوم چه چیزی هست؟ واقعیت علمی سوم این است که واقعیت های زندگی یکپارچه هستند. ما به زندگیمان عنایت بکنیم در زندگی که تجزیه نمیکنیم امور را یعنی نمی گوئیم این بخش زندگی ما بخش اقتصادی، این بخش اجتماعی. این بخش اقتصادی و اجتماعی از هم کاملاً منفک است آن هم بخش علمی هست. اینگونه که نیست زندگی ما یکپارچه است خب دانش آموزان هم زندگیشان همین حالت را دارد لذا یکپارچگی در آموزش های آنان باید با این استدلال

صورت بگیرد. کدام واقعیت زندگی تجزیه شده است؟ شما سراغ دارید زندگی اجتماعی ما از زندگی علمی ما بشود مرز کشید؟ اصلا تصورش هم نمی شود کرد.

چهارم کودکان کل نگر هستند. محتواهای آموزشی هم باید یک کل را تشکیل بدهد من در همینجا می خواهم یک توفقی بکنم عرض کنم که ما در نگاه فلسفی خودمان و در نگاه توحیدی خودمان اعتقاد داریم انسانی که خدای متعال آفریده توحید در آن حاکم است. آن چیزی که از آن به عنوان فطرت الهی نام می بریم یک چیز یکپارچه است، فطرت چند تکه نیست. آن چیزی که به آن می گوئیم گرایشات الهی فطری یک کل است درست است که ما در تحلیل عقلانی می گوئیم قلب انسان، دل انسان سایر ابعاد وجودی انسان این تحلیل عقلانی است ولی مگر قلب انسان و عقل انسان جدا از هم است؟! انسان اینجور آفریده نشده است. یا مثلا بعد جامع گرایی انسان با ابعاد دیگر او منفک است؟! اصلا **یکپارچگی بر وجود انسان حاکم است.** در نگاه فطری خلق به معنای واقعی کلمه بر این وجود حکومت می کند.

آیا محتوایی که به این کودک با فطرت الهی او دارد ارائه می شود می تواند تجزیه شده باشد؟ عقل و منطق می گوید نه. درست به همین دلیل، در سنت های آموزشی ما، در رشته های علمی این همه تجزیه نداشتیم. مثلا رویه ی آموزشی علمای اسلام را در نظر بگیرید، مطالعه بکنید یک سری کتاب های بسیار ارزشمند، در مرکز حوزه و دانشگاه ، آن اندیشه های علمای اسلامی و نظریه پردازان که من اغلبش را مطالعه کردم آنجا شما تجزیه نمی بینید، علوم طبیعی با مباحث توحیدی درآمیخت و با سایر ابعاد. چرا آن اتفاق افتاده؟ برای اینکه آن شیوه ی سازمان دهی و آموزش، مستقیم به فطرت الهی انسان مربوط می شود، به یکپارچگی انسان مربوط می شود. درست که الان روانشناسی هم می گوید کودکان کل نگر هستند اما یک نگاه کل نگرانه ی توحیدی وجود دارد آن در فطرت گرایی توحیدی معنا و مفهوم پیدا می کند. در ادامه ی عرایضم عرض خواهم کرد روش ها و امثالهم چگونه باید باشد. فعلا این را عنایت داشته باشید یکی از استدلال های قوی تلفیق در دیدگاه فطرت گرایی توحیدی ، **یکپارچگی توحیدی وجود انسان** است. از آن به عنوان فطرت الهی نام می بریم، حتی بین آنچه که اسمش فطرت و آن چیزی که اسمش طبیعت در وجود انسان بین آنها هم یکپارچگی وجود دارد. به تعبیر

حضرت آیت الله جوادی آملی می فرمایند فطرت، امام وجود است، طبیعت در وجود انسان ماموم است نه امام، امامش فطرت است.

شما این نگاه را کمی عمیق بهش فکر نکنید، نه آن مامون بدون امام می تواند نه این امام بدون ماموم خلق شده است. در وجود انسان شما این چیزها را می بینید. محتواهای برنامه ی درسی نباید طوری باشد که آن امام فراموش بشود این ماموم، یعنی آن برنامه های درسی آن طبیعت گرایانه ی صرف می تواند اینگونه باشد؟ برنامه های درسی مادی گرایانه ی دنیوی صرف. معلوم است این برنامه ی درسی به درد فطرت گرایی توحیدی نمی خورد و از آن طرف هم برنامه های درسی صرفا معنوی بی اعتنا به واقعیت های زندگی، آن هم به درد نمی خورد. آن هم برنامه ی درسی فطرت گرایی توحیدی نیست.

این را شاید قبلا از بنده شنیده اید در فطرت گرایی توحیدی امور ثابت و امور متغیر با هم مورد توجه هستند. برنامه ی درسی فطرت گرایی توحیدی نه ثابتات را به نفع متغیرات و نه متغیرات را به نفع ثابتات فراموش می کند. حالا ثابت چیست؟ متغیرات چیست؟ این را شما باید تشخیص دهید. در برنامه ی درسی ما امور ثابت داریم؟ چه چیزهایی هستند؟ امور متغیر داریم؛ آن ها چه چیزهایی هستند؟ آن دیگر بحث تخصصی خودتان می شود.

آن چه بنده از منظر فطرت گرایی توحیدی عرض می کنم می خواهم بگویم در اینجا ثابتات هست ولی متغیرات نیست. حالا متغیرات برای چیست؟ برای این تغییرات اجتماعی، اقتصادی، علمی و ... خیلی چیزها هستند که تغییر می کنند ولی فراموش کردن ثابتات فراموش کردن صراط است.

این جمله را یادگاری از من داشته باشید! **فراموش کردن ثابتات در برنامه ی درسی فراموش کردن صراط تربیت است.** تربیت یک صراط دارد ما در برنامه های درسی باید مطمئن باشیم که در این صراط حرکت می کنیم. ولی این صراط به معنای نفی سبیل نیست. آن سبیل برای همان امور متغیر است تفاوت آدم ها و امثالهم است. که البته کار شورای شما خیلی سنگین می شود. من یک پرانتزی باز کنم با اجازه یتان عزیزان خیلی خیلی تقاضا دارم مراقب باشید این مسیری که دارید می روید **بدون شورا حرکت نکنید** کار انفرادی نشود اصلا این مسیر، مسیر انفرادی نیست مگر این بحث ها را می

شود انفرادی پیش برد؟! این شورای تحاطی افکار حالا آقای دکتر محبی زحمت کشیدند مدیریت می کنند گفته اند شوراها چگونه و چه شکلی باشد آن ها را دیگر بنده واردش نمی خواهم الآن بشوم.

خب ببینید با این حساب الآن رشته های علمی دشمن تلفیق نیستند. رشته های علمی بر تلفیق منبع هستند، دشمن نیستند. نگاه های افراطی وجود دارد رشته های علمی در مقابل تلفیق قرار می گیرد یک دعوی ایدئولوژیکی، این نگاه افراطی به تلفیق در عین که مدافع تلفیق هستیم نباید این نگاه افراطی باشد. عرض کردم تلفیق و توجه به رشته های علمی یا این یا آن نیست. هم این هم آن هر کدام نسبت خاص خودش. در نگاه واقع بینانه به تلفیق، رشته های علمی در هنگام مرتبط بودن به کار گرفته می شود. حالا در همان حوزه ی خودتان دارید کار می کنید خودتان تشخیص می دهید. الآن از کدام رشته ی علمی باید بهره برداری کنیم. چگونه باید متصل بشوید به رشته ی علمی، رشته های علمی را باید منابعی تلقی بکنید که اشاره کردم که در مطالعات تلفیق محور باید از آن منابع استفاده بشود. تلفیق برنامه ی درسی آن دسته از اطلاعات را می طلبد که در رشته های علمی از بیشترین قدرت و اهمیت برخوردار است. رشته ی علمی خیلی چیزها داخلش هست شما می خواهید امر تلفیق را در یک دوره ی خاص و حوزه ی درسی خاص انجام دهید و از رشته ی علمی هم به عنوان منبع استفاده می کنید. از این منبع برای امر تلفیق باید آن بخش از اطلاعات را دریافت کنید و انتخاب بکنید که از بیشترین قدرت، این قدرت برای چیست؟ این قدرت یعنی چه؟ قدرت و اهمیت. این قدرت و اهمیت میزان تناسب و شایستگی آن اطلاعات برای تلفیق است برای جوش خوردن هست شما می خواهید اتصال برقرار بکنید. برای اتصال هر چیزی که با هر چیز جوش نمی خورد هر چیزی که انتخاب کردید شایستگی برای جوش خوردن دارد آن قدرتمند است، آن کارآمدتر است. این را قاعده را عرض می کنم این را باید خودتان در شوراها انجام دهید. چه بسا دیدید شما این باغبان ها بعضی وقت ها پیوند می زنند بین دو درخت چه کار می کنند؟ چه چیزی به آن می گویند! می برند می آورند پیوند می زنند پیوند نمی گیرد، چرا نمی گیرد؟! بالاخره آن ها هم علم غیب نداشتند که یک چیزی انتخاب کردند آوردند نگرفت. جوش نخورد. این تلفیق هم همین است بعضی وقت ها باید مراقب باشید شما یک چیز را آورده اید با چیزی پیوند زدید آن جوش نمی خورد مراقب باید باشید. خب چه چیزی تشخیص می دهد این را؟ هرچقدر پختگی کارشناسی ما بالاتر باشد، هرقدر تحاطی افکار ما بیشتر باشد ما موفق تر هستیم یک زمانی ممکن است شما دو چیز را با هم پیوند بزنید فکر بکنید

که پیوند زدید، پیوند نخورده است و اگر پیوند نخورد حاصلش آن تلفیق درون اتفاق نمی افتد این از بیشترین قدرت و اهمیت برخوردارند. شما باید آن بخش قدرتمند و با اهمیت آن رشته ی علمی را کشف کنید. شما به این چند دایره ی متداخل عنایت داشته باشید نمیدانم خوب دارید می بینید این واژه ها را!!؟ آن مرکزیت، کاملاً درون رشته یی هست بله آن درون رشته یی هست که البته گاهی بین زده شده آن درون رشته است.